

معنای غیبت صغری

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين. قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/۳۳) یکی از امتحانات سنگینی که در مسیر جامعه شیعه و جامعه مومنین قرار گرفته است امتحان غیبت امام است. چون همان طور که می دانید امام زمان (عج) آغاز امامت شان همراه با غیبتشان است که دو دوران داشته است، یکی غیبت صغری و دیگری غیبت کبری. در دوران غیبت صغری که تقریباً هفتاد سال طول کشیده است چهار نفر به ترتیب نائب خاص بودند. معنای نائب خاص این است که شخص آنها به خصوص از طرف امام معین شده و واسطه بین جامعه مومنین و امام بودند. آنها امام را زیارت می کردند و دستورهای لازم برای هدایت جامعه مومنین را از ایشان دریافت می کردند. گاهی برخی از دستورها مربوط به افرادی خاص بود که از طریق این نواب به آنها می رسید.

اولین نایب خاص امام زمان (عج) عثمان بن سعید سمان است که وکیل امام هادی و امام عسکری هم بود و در سلسله وکالت تقریباً در راس این سلسله به حساب می آمدند. او در زمان امام حسن عسکری، وکیل امام بود و بعد نائب امام زمان شد از طریق او بین امام و جامعه مومنین رابطه برقرار می شد. گاهی بزرگان علمای شیعه که سوال یا مطلبی داشتند از طریق ایشان ارتباط برقرار می کردند. علی بن محمد سمری چهارمین نائب خاص است. وقتی زمان رحلت و وفاتشان فرا رسید حضرت نامه ای به او نوشتند که دیگر کسی را به جای خودتان معین نکند و بعد از این غیبت کبری شروع می شود.

معنای تکذیب رویت امام در عصر غیبت

در همین نامه حضرت فرمودند: «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ» (۱) اگر کسی بعد از این ادعای رویت کرد او دروغگوست لذا باید او را تکذیب کرد. بزرگان بر اساس قرائنی که در این بیان حضرت هست فهم شان این است که اگر کسی ادعای رویت به معنی نیابت خاصه بکند و بگوید من نائب خاص و واسطه بین امام و مردم هستم و از امام دستور می گیریم تا به مردم برسانم یا سوالات مردم را نزد امام ببرم، این طور ادعاها را باید تکذیب کرد.

بنابراین رویت و زیارت امام در عصر غیبت امر ممکن است، ولی نیابت خاص به معنی این که کسی واسطه شود سوال های مردم را ببرد و جواب بیاورد یا ابتدائاً و مستقیماً از ناحیه امام دستورهای خاصی برای جامعه مومنین یا حتی برای شخص معینی بیاورد و بگوید من واسطه هستم حضرت به من گفتند به فلانی بگویند این کار را بکند، ما مامور هستیم این ها را تکذیب کنیم؛ تا دوران ظهور حضرت این نوع ارتباط قطع شده است. معنای این حرف این

نیست که کلاً ارتباط قطع شده است؛ نه، ارتباط هست منتهی رابطه به معنای نیابت خاص که شخص رابط بین امام و مردم باشد به آن معنی این که نواب خاصه بودند، قطع شده است و باید تکذیب شود. لذا هیچ منافاتی ندارد که بزرگانی مثل بحر العلوم ادعا کنند که امام مرا در آغوش خودش گرفته و امثال اینها. بنابراین غیبت از این جا شروع شده است.

غیبت حقیقت ولایت پس از پیامبر(ص)

لازم به ذکر است که غیبت امام چند معنا دارد که یک معنای غیبت چیزی است که در دوره امام زمان اتفاق افتاده است. یک معنای دیگر غیبت این است که حقیقت ولایت امام در پرده غیبت و حجاب قرار بگیرد، همین طور که شب حجاب بر روی خورشید است و مانع مشاهده خورشید و ظهور نور خورشید است؛ برای ائمه(ع) غیبتی از این جنس پیش آمده است.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ» (۲) امام خورشیدی است که در افق عالم طلوع کرده، همه عالم را روشن کرده است. امام حقیقتاً این طور است. نور امام همه عالم را در بر می گیرد منتهی به خورشید امام به گونه ای است که هیچ چشمی نمی تواند آن را دریابد و هیچ دستی هم نمی تواند آن خورشید را شکار کند؛ ولی همان طور که بالاخره نور خورشید به ما می رسد نور امام هم به ما می رسد. این بیان تشبیه نیست که امام را به خورشید تشبیه کرده باشد، چون امام خورشید حقیقی است. همین طور که خورشید منظومه شمسی را روشن می کند و به آن حیات می دهد امام هم روشنی بخش و حیات دهنده است.

خورشید امام اینک در پس یک پرده تاریک قرار گرفته است. این تاریکی از زمان امیر المومنین شروع شده است، همان دورانی که غدیر کنار گذاشته شد. حقیقت غدیر این بود که وجود مقدس نبی اکرم ص به امر الهی پرده را از جلوی این حقیقت کنار زد. بنا بود حقیقت این خورشید آرام آرام طلوع کند و عالم روشن شود و جهان، جهان دیگری شود. می بایست این اتفاق می افتاد منتهی حجاب سنگینی آمد و جلوی این خورشید را گرفت یعنی همان جریان خلفای جور که در قرآن از آنها به ظلمات تعبیر شده است: «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور/۴۰) این فضای ظلمانی حجاب نور امام شد که گاهی در قرآن از آن حجاب و دولت باطل به شب تعبیر شده است: «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (لیل/۱) پس یک معنای غیبت امام همین است.

امام خورشیدی است که وقتی ظهور و طلوع کند عالم را روشن می کند. لذا یکی از تعبیری که در قرآن از ظهور امام شده و حاکی از ظهور امام است این است که می فرماید: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر/۷۰) وقتی امام ظهور می کند زمین با نور پرورگار روشن می شود. روایت فرمود منظور از نور رب امام است و زمین با نور امام روشن

می شود. در بعضی از روایات تعبیر سنگینی هم وجود دارد مثلاً حضرت امام صادق (ع) فرمودند: «إِنْ قَائِمًا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلُمَةُ» (۳) همان طور که می دانید بهشت نورانی و روشن است که قرآن می گوید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا» (انسان/۱۳) در عین این که این خورشید در بهشت نیست ولی بهشت نورانی و روشن است. روشنی بهشت از شمس و نور دیگری است. وقتی حضرت ظهور می کنند عالم روشن می شود و مردم از نور ماه و خورشید مستغنی و بی نیاز می شوند.

پس یک معنی غیبت این است که ولایت امام در پرده و حجاب است و وقتی امام ظهور می کنند این پرده و حجاب کنار برود «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» زمین با نور ربش روشن می شود و یک جهان دیگری محقق می شود. طبیعتاً چون اکنون جسم امام هم در حجاب رفته است وقتی حضرت ظهور می کنند امام ظهور جسمانی هم پیدا می کنند. حقیقتی که در پرده رفته بود با ظهور امام آشکار می شود. معنی ظهور حقیقی همین است. لذا تعبیری که در قرآن و روایات معصومین (ع) از ظهور امام هست گویای همین است که این حقیقت در عالم ظاهر می شود.

تعبیر «آب» برای امام در قرآن و روایت

در بعضی از روایات در باره ظهور امام تعبیری که شده است این است: «فَسَأَلَتْ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَتَى يَنْتَظِرُونَ الْفَرَجَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» (۴) از امام هادی (ع) در باره ظهور و فرج سوال شد، ایشان فرمودند هنگامی که آب بر روی زمین آشکار شود؛ یعنی آن حقیقتی که غایب شده بود دوباره آشکار می شود.

چون یکی از عناوینی در قرآن و روایات از امام با آن تعبیر شده است ماء است و این خیلی تعبیر عجیبی است و اصلاً هم مجاز نیست نه این که ما خیال کنیم امام ماء است یعنی این طور نیست امام را به آب تشبیه کنند حقیقتاً کلمه ماء بر امام منطبق است. یکی از موارد تعبیر آب برای امام این آیه است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰) اگر شما صبح کردید و دیدید آبی که خدا برای شما آفریده است در اعماق زمین فرو رفته چه کسی آب گوارا در اختیار شما قرار می دهد؟ ملاحظه فرمودید ذیل این آیه گفتند: «إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا» (۵) امام کلمه ماء است، مبدا حیات و مبدا طهارت است.

گاهی اوقات هم از ولایت امام تعبیر به ماء می شود مثل این که قرآن می فرماید: «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود/۷) این که عرش الهی قبل از خلقت این عوالم بر ماء مستقر بود یعنی محل استقرار عرش الهی و مقرر فرماندهی الهی ولایت امام است؛ از آنجاست که همه فرمانهای خدای متعال بر عالم جاری می شود.

گاهی هم از علم امام به ماء تعبیر می شود؛ قرآن می فرماید: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن/۱۶) اگر مردم بر طریقه بندگی خدای متعال استقامت می کردند آنها را با آب گوارا سیراب می کردیم،

روایت می فرماید اگر آنها امر و نهی امام را گردن می نهادند بر فرامین ائمه ایستادگی می کردند و از محیط ولایت آنها خارج نمی شدند آنها را با علم امام سیراب می گردیم، آنها را از علم امام منتفع می کردیم: «لَا ذِقْنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَ مِنَ الْأُئِمَّةِ» (۶) علمی که از امام استفاده می شود به ماء تعبیر شده است که سرچشمه حیات قلوب است و حقیقت قلب انسان با آن زنده می شود.

لذا یکی از خصوصیات که برای ولایت امام ذکر شده است این است که ولایت امام مبدا حیات است. در روایات یکی از آثار که برای ولایت امام ذکر شده است این است که ولایت امام سرچشمه حیات است اگر کسی از ولایت امام برخوردار شد، زنده می شود. به این تعبیر نورانی توجه کنید که در قرآن خدای متعال وقتی از فصل بهار حکایت می کند - در فصل بهار دیده اید باران می بارد و با بارش باران سرزمین ها از نو زنده می شوند - قرآن می فرماید: «فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَى» (روم/۵۰) نگاه کنید آثار رحمت خدا را ببینید چه طور این زمین مرده را خدای متعال دوباره زنده می کند، خدای متعال همین طور مرده ها را زنده می کند، همین طور که باران در فصل بهار می بارد و این باران وقتی به زمین مرده برخورد می کند زمین مرده را زنده می کند، خداوند مرده ها را این طور زنده می کند.

امام، سرزمین حاصل خیز و ابر بارنده

در بیان نورانی امام رضا علیه السلام در همین حدیث طولانی که اشاره کردم یکی از تعبیری که آن جا امام رضا از امام دارند این است: «الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ» امام سرزمین گسترده و واسع است. وقتی بذر در یک سرزمین آباد می افتد با بارش باران بلافاصله شکوفا می شود. اما وقتی این بذر در یک سرزمین کویر می افتد نابود می شود.

اگر ما وارد وادی ولایت امام شویم در واقع وارد سرزمین حاصل خیر می شویم، گویا بذر وجود ما را در یک سر زمین حاصل خیری قرار دادند. لذا تعبیر دیگری که در قرآن از امام شده است «بلد طیب» است. قرآن می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸) سرزمین پاک به اذن پروردگارش گیاهان را می رویاند یا وقتی در سرزمین حاصلخیز گیاه افتاد سبز و شکوفا می شود. فرمود بلد طیب محیط ولایت امام است؛ سرزمین حاصلخیزی است که اگر ما وارد محیط ولایت امام شویم بذر وجود ما شکوفا می شود.

تعبیر دیگری که امام رضا(ع) در همان حدیث نسبت به امام دارند می فرماید: «السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ» امام ابر بارنده است چون بعضی از ابرها غرش و رعد و برق دارند ولی در آنها باران نیست. بعضی از ابرها هم پر باران هستند. فرمود امام ابر بارنده و باران پربرکت است. لذا اگر کسی در محیط ولایت امام قرار گرفت و ولایت امام بر وجود انسان جاری شد یکی از خواصش این است که بذر وجود انسان شکوفا می شود و انسان زنده می شود. وقتی

در بهار باران می بارد و واقعا زمین زنده می شود و گیاهان می رویند تعبیر قرآن این است آثار رحمت خدا را ببینید. باران زمین مرده را زنده می کند. باران رحمت خدای متعال زمین مرده را دوباره زنده کند.

اگر کسی بخواهد به حیات طویه برسد، زنده شود و از مرده بودن نجات پیدا کند، اگر آن باران رحمت الهی بر وجود انسان بیارد، اگر انسان در یک سرزمین طیبی قرار بگیرد باران رحمت الهی هم بر انسان بیارد این موجود زنده و شکوفا می شود؛ مثل یک بذر و دانه که به حیات می رسد و شکوفا می شود حقیقتا وجود انسان هم همین طور است.

در اذان و اقامه عبارت «حی علی الفلاح» را می خوانیم که به سوی فلاح دعوت می کند. فلاح یعنی رویش و رستگاری. به کشاورز فلاح می گویند چون کارش همین است که گیاهان را می رویاند. «حی علی الفلاح» یعنی به سمت ولایت امام شتاب کنید چون ولایت امام موجب فلاح و رویش انسان و رسیدن انسان به حیات طویه می شود. لذا تعبیر از امام به سرزمین حاصل خیر به این معناست که اگر شما وارد آن سرزمین شوید آن وقت امام ابر بارنده و باران پر رحمت الهی است که بر شما می بارد و بعد زنده می شوید و به حیات طویه می رسید، بذر وجودتان شکوفا می شود و به یک شجره طویه و یک درخت پاک تبدیل می شوید.

عرضم این بود غیبت امام یعنی خورشیدی که بر عالم می تابد و همه موجودات از نورش استفاده می کنند، حجابی دارد که در قرآن از آن به شب تاریک تعبیر می شود و در حقیقت ولایت ائمه جور است که حجاب خلافت امام و ظهور ولایت امام است. این معنا یکی از معانی غیبت امام است.

امام که کلمه ماء و سرچشمه حیات در عالم است مبدا حیات طویه است. اینک ولایتی که مبدا حیات طویه است از ما پنهان شده لذا معنی ظهور این می شود که دوباره «یظهر الماء علی وجه الارض» ولایت امام که مبدا حیات است دوباره آشکار می شود. لذا یکی از خصوصیات عصر ظهور که در قرآن بیان شده است این است: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید/۱۷) بدانید خدا زمین را بعد از این که مرد دوباره زنده می کند فرمود مقصود عصر ظهور امام است.

وقتی امام ظاهر می شوند زمین زنده می شود. «زمین زنده می شود» یعنی چه؟ مقصود از مرگ زمین مرگ اهل زمین است و فرمودند کافر مرده است. تعبیری از امیرالمومنین (ع) هست که می فرماید آنهایی که به معارف و علوم الهی نرسیده اند مرده ای هستند که بدنشان قبر آنهاست، روی زمین راه می روند ولی بدنشان به منزله قبر آنهاست. لذا در باره آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (نمل/۸۰) که می فرماید ای پیغمبر! تو پیغمبر ما هستی، زبانت زبان ماست، کلامت کلام ماست، ولی نمی توانی حرف را به گوش مرده ها برسانی؛ بعضی گفتند فقط مرده های زیر خاک منظور نیستند، مرده های روی زمین هم منظور هستند، رو زمین راه می برند ولی جسمشان قبرشان است.

بنابراین یکی از خصوصیات امام این است که امام سرچشمه حیات است لذا از امام به کلمه ماء تعبیر می شود و از علم امام به آب معین تعبیر می شود که وقتی علم امام به قلب انسان جاری می شود انسان به حیات طیه می رسد و زنده می شود. لذا یکی از خصوصیات غیبت امام این است چون علم امام و ولایت امام در حجاب و پرده قرار گرفته است جامعه انسانی و حتی مومنین از آن حیات طیه محروم هستند.

امام، سرچشمه طهارت

یکی دیگر از خصوصیات که برای امام در قرآن ذکر شده است این است که امام سرچشمه طهارت است همین طوری که آب سرچشمه طهارت است. وقتی می خواهیم وضو بگیریم مستحب است هر گاه آب را می بینید بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا» (۷) خدایی را حمد می کنم که آب را طهور قرار داد یعنی هم نجاست ظاهری را از بین می برد و اگر دست انسان آلوده شده باشد پاک می شود، هم نجاست باطنی را از بین می برد تا انسان آماده شود؛ لذا انسان برای این که وارد نماز شود غسل می کند یا وضو می گیرد. آب خصوصیتش این است که با آن انسان آماده ورود به محیط عبادت می شود.

یکی از خصوصیات که امام از نظر قرآن دارد این است که مبدا طهارت نفوس است. اگر ولایت امام به قلبی رسید این قلب مطهر می شود از چه؟ از گناه، از غفلت، از شرک، از توجه به غیر خدای متعال. لذا اگر کسی مورد عنایت امام قرار گرفت و ولایت امام در قلب انسانی ظاهر شد خاصیتش این است که این انسان از شرک نجات پیدا می کند، از ذکر و توجه به غیر خدا نجات پیدا می کند.

زیارت امین الله که خطاب به امیرالمومنین و معصومین خوانده می شود در فراز دومش چند دعا هست به این مضمون که خدایا نفس مرا چنین و چنان قرار بده و با این عبارت شروع می شود که: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مَطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ» خدایا نفس من را مطمئن به تقدیرت و راضی به فضایت قرار بده. این دعاها که بسیار لطیف است ذیل زیارت امام است یعنی کآنه اگر کسی به زیارت امام رسید و وارد محیط ولایت امام شد نفسش چنین نفسی می شود. آخرین جمله اش این است: «مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ تَنَائِكَ» خدایا نفس مرا چنان قرار بده که دل مشغول دنیا نباشد، رویش از دنیا برگردانده باشد در دنیا زندگی می کند، در بازار، در اداره، در مدرسه و مسجد هست و با مردم زندگی می کند ولی به جای دنیا مشغول به حمد و ثنای خداست؛ رویش را از دنیا برگردانده و فقط تو و جمال تو را می بیند، همه زندگیش حمد و ثنای الهی است. یکی از خصوصیات ولایت امام این است که وقتی انسان به ولایت امام رسید به طهارت نفس می رسد، از غیر خدای متعال روی دلش به سمت خدای متعال بر می گردد و مشغول حضرت حق می شود.

سوره هل اتی سوره بیان شفاعت امیرالمومنین (ع) است که قرآن نمونه آن را در دنیا می گوید. حضرت از لقمه افطار خودشان گذشتند؛ سه روز گرسنه، روزه گرفتند و طعام خودشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند. همین مقام شفاعت امام در عالم آخرت هم هست. قرآن بعد از توضیح مقام شفاعت امام می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان/۲۱) آنهایی که به ولایت امام می رسند پروردگارشان ساقی آنهاست. چه به آنها می نوشاند؟ شراب پاک کننده. در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «يَطْهَرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ» (۸) وقتی بهشتیان از این جام می نوشند از غیر خدا پاک می شوند، محبت غیر خدا و توجه به غیر خدای متعال از دل آنها می رود.

یکی از تعابیری که از ولایت امام شده است ماء طهور است. ماء طهور آبی است که پاک کننده است و انسان را پاک می کند. این آب انسان را از نجاسات و حدث پاک می کند. هنگام وضو وقتی انسان از این آب استفاده می کند وضو را می گیرد، طهارت پیدا می کند و آماده می شود تا وارد نماز و عبادت شود و مس قرآن کند. ولایت امام این طور است. اگر کسی به ولایت امام رسید با این ماء ولایت امام شستشو داده شد می تواند قرآن را مس می کند و حقایق قرآن را بفهمد چون قرآن کتاب کریمی است که حجاب و پرده دارد و جز مطهرون کسی نمی تواند آن را مس کند: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۷-۷۹) اگر کسی به ولایت امام رسید و با این ولایت شستشو شد مطهر می شود، آن وقت به حقیقت قرآن می رسد، به حقیقت معارف دست پیدا می کند. ظهور آیه «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ» (انفال/۱۱) در جنگ بدر است که وقتی باران بارید چند خصوصیت داشت، یکی این بود پاک شدند. این آیه با فعل مضارع بیان می کند که خداوند از آسمان آب نازل می کند لذا این باران مستمراً واقع می شود هدف این است که شما را پاک کند و شستشو دهد. در روایت است که سماء مقام نبی اکرم ص است و ماء ولایت امیرالمومنین است که از آن مقام رفیع بر ما نازل شده است. واسطه نزول این حقیقت وجود مقدس نبی اکرم (ص) است و وقتی بر انسان نازل شد انسان را تطهیر می کند. (۹)

ظهور امام زمان، روشنائی کامل خورشید ولایت

پس تعابیری که از امام در قرآن می شود این گونه است. مثلاً امام خورشید است. در باره آیه «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» تعبیر روایت خیلی عجیب است. قسم به خورشید و پرتو خورشید؛ ضحی یعنی آن نور خورشید که وقتی آشکار می شود هوا کاملاً روشن می شود لذا گاهی از ضحی به قبل از ظهر که کاملاً نور خورشید آشکار می شود تعبیر شده است. «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها * وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» (شمس/۱-۴) قسم به ماهی که به دنبال خورشید می آید و ما نور خورشید را در شب از ماه می گیریم و قسم به روزی که خورشید را تجلی می شود.

طبق روایات شمس وجود مقدس رسول الله ص است ضحی پرتو خورشید و دین نبی اکرم است. دین اسلام پرتو وجود ایشان است که ما را روشن می کند و به خدا می رساند. بر اساس برخی دیگر از روایات ضحی پرتو خورشید و وجود مقدس امام زمان است. ضحی یعنی آن موقعی که خورشید بالا می آید و هوا کاملاً روشن می شود. سپس حضرت این آیه را خواندند: «وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی» (طه/۵۹)

البته این آیه ظاهرش مربوط به داستان موسی کلیم و فرعون است که فرعون به موسی عرض کرد یک موقعی را قرار دهید، شما بیایید سحره هم بیایند، جلوی مردم با هم مبارزه کنید تا معلوم شود شما راست می گوئید یا آنها؟ شما مدعی معجزه هستید، من هم سحره ای دارم. بیایید مقابل هم عرض اندام کنیم. حضرت فرمودند: «قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی» در روز عید وقتی خورشید بالا آمد همه مردم بیایند و تجمع کنند.

حضرت امام صادق فرمودند: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَضُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ: وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی» (۱۰) شمس یعنی امیرالمومنین و ضحی یعنی امام زمان؛ ضحی آن موقعی است که خورشید بالا می آید و نورش کاملاً جهان گیر می شود. وقتی حضرت امام زمان (عج) ظهور می کنند نور ولایت امیرالمومنین عالم را می گیرد، بعد فرمودند شاهدش این آیه است «وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی». حضرت باطن این آیه را به ظهور امام زمان معنا کردند.

یکی از حشرهایی که مردم دارند در روز ظهور امام زمان است. چون حشر به معنی تجمع است اگر جمعیتی مبعوث شوند، رانده شوند، سوق داده شوند تا یک جا تجمع کنند از آن به حشر تعبیر می شود. روز قیامت هم که به حشر تعبیر می شود همین است؛ گویا مردم برانگیخته می شوند همه می آیند و در صحنه قیامت جمع می شوند. یکی از حشرهایی که در قرآن از آن تعبیر شده قیامت است ولی همه حشرها ناظر به قیامت نیست. در دوره ظهور امام زمان مردم یک حشری دارند، گویا همه مبعوث و برانگیخته می شوند همان طور که مرده ها در روز قیامت سر از قبرها بر می دارند زنده می شوند و دنبال هدفشان به صحنه قیامت می آیند. وقتی حضرت ظهور می کنند «وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی»، در این ضحی و روز روشن ولایت امیرالمومنین آشکار می شود، همه مردم زنده می شوند و سر بر می دارند - همین هایی که زنده بودند. پس امام خورشیدی هستند که به تعبیر قرآن همه عالم را روشن می کند. وجود مقدس امام زمان ضحی و روز روشن است.

لذا معنای غیبت امام این است که این خورشید در یک حجاب قرار گرفته است. از وجود مقدس رسول الله ص سوال کردند که آیا مردم در دوران غیبت از فرزند شما استفاده هم می کنند؟ امام غایب چه فایده ای دارد؟ حضرت فرمودند امام غایب مثل خورشید پشت ابر است. خورشید پشت ابر کار خودش را می کند ولو این که ابر بین ما و

خورشید حجاب شده است. دوره غیبت دوره حجاب ولایت امام است که هم جسم امام در پرده غیبت است و هم حقیقت ولایت امام در پرده غیبت است. لذا از ظهور تعبیر می شود به روزی که خورشید در آن آشکار می شود.

ولایت امام سرچشمه حیات است دوران غیبت دورانی است که این کلمه ماء که سرچشمه حیات است غور کرده است و در دسترس نیست لذا نفوس با حیات طیبه فاصله دارند. وقتی امام ظهور می کنند يظهر الماء علی وجه الارض حقیقتی که سرچشمه حیات است جاری می شود و نفوس به حیات طیبه می رسند. امام سرچشمه طهارت است سرچشمه قدس و معنویت است. لذا عصر غیبت عصری است که مردم در حجاب از طهارت و حقیقت درک توحید هستند. وقتی امام ظهور می کنند حقیقت ماء ظهور بر نفوس و قلوب انسان ها جاری می شود و انسان ها مطهر می شوند. این ها بعضی از تعبیری است که در باب غیبت شده است.

وجود امام، مبدأ همه خیرات

به عنوان یک قاعده کلی می توان گفت همه آن چه در روایات در باره اتفاقات عصر ظهور گفته شده است مثل این که وقتی ظاهر امام می شود عدل ظاهر می شود، همه برکات نازل می شود، عالم روشن می شود، همه به حیات طیبه می رسند و اگر خوب دقت کنید می بینید سرچشمه همه این ها خود امام است. لذا در قرآن کلمه تامة خدای متعال که نقطه عدل است به خود امام تفسیر شده است. در روایت فرمودند وقتی امام در رحم مادر به چهار ماهگی می رسد ملائکه روی بازوی امام این آیه را می نویسند: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» (انعام/۱۱۵) ثمره ظهور امام اگر عدل است، عدل خود امام است. (۱۱) اگر حیات است خود امام است، اگر نور است خود امام است، اگر امن است خود امام است. «ولایت علی بن ابی طالب حصنی» همه خیرات به خود حضرات بر می گردد.

دوران غیبت دوره ای است که برکات امام در حجاب است. چرا؟ به خاطر این که در دوره غیبت، ولایت دشمنان و اولیاء طاغوت که ظلمت است حجاب شده است. یک معنای ظهور این است که این حجاب کنار می رود. وقتی خورشید طلوع کند عالم روشن می شود، وقتی آب نازل شود حیات هم جاری می شود، وقتی باران می بارد زمین زنده می شود، وقتی آب جاری می شود موجودات تمیز می شوند، شستشو می شوند و به طهارت می رسند. وقتی امام ظاهر شد عدل ظاهر می شود. وقتی امام ظاهر شد برکات آسمان و زمین هم جاری می شوند. همه این ها خود امام است وقتی امام در غیبت است ما از همه این خیرات محروم هستیم.

قابل ذکر است که امام یک ظهور کلی دارند که در عصر ظهور است و ان شاء الله هرچه زودتر اتفاق می یافتد. امام یک ظهور جزئی هم برای مومنین دارند که یک ارتباطی با امام خودشان دارند. لذا به اندازه ای که قلوبمان نورانی است همه مال امام است. حیات معنوی ما همه از امام است. بعضی ها در دوره غیبت ارتباطشان با امام تنگاتنگ است و می توانند از امام بهره کامل ببرند. لذا امام برای آنها ظهور جزئی دارند. آنها به ولایت امام به حیات طیبه، به نور و

هدایت امام دسترسی دارند. آنهایی که مثل سلمان در کنار امیرالمومنین بودند و بین امیرالمومنین و آنها حجابی نبود و نورانیت و حیات طیبه امیرالمومنین را درک می کردند و نفس امیرالمومنین به آنها می خورد زنده شان می کرد؛ آنها دائما در معرض نفس پاک و نور امام و علم او بودند. خیلی اوقات وجود مقدس نبی اکرم و امیرالمومنین با سلمان از مکنون علم الله می گفتند.

امثال سلمان، مالک اشتر و اصحاب کهف در دوره رجعت بر می گردند. چرا؟ چون وقتی ولایت امام ظاهر می شود یک حقیقتی روی زمین اتفاق می افتد که سلمان و مالک اشتر هم دوباره باید تا از امام استفاده کنند. این ها در سیر خودشان به سوی خدای متعال باید دوباره به دنیا برگردند و از امام بهره ببرند. امام همه خیرات و همه خیرات به او بر می گردد لذا در زیارت جامعه می خوانیم: «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» غیبت امام یعنی غیبت همه خیرات.

وقتی امام ظهور می کنند عالم متحول می شود، موانع کنار می رود، آن کلمه غیبی الهی در عالم ظاهر می شود و همه خیرات از نو روی زمین محقق می شود. لذا آثاری که برای دوران ظهور گفته شده است در واقع آثار خود امام است، چیزی در عرض امام نیست. اگر خورشید طلوع می کند و هوا روشن می شود این اثر خورشید است، اگر هوا گرم می شود اثر خورشید است، اگر گیاهان می رویند اثر خورشید است، چیزی غیر از اثر خورشید نیست. اگر گفته شده است وقتی امام ظهور کرد زمین برکاتش را بیرون می ریزد و آسمان برکاتش را نازل می کند، عدل و حیات محقق می شود نور محقق می شود و... همه در مسیر هدایت قرار می گیرند، همه می توانند - شاید این طور است - ملکوت و باطن عالم را ببینند، همه باطن بین می شوند، همه اهل یقین می شوند و عقول کامل می شود این ها چیزی جز خود امام نیست. لذا اگر کسی دنبال یک چیزی غیر امام باشد او دنبال ظهور امام نیست بلکه دنبال اوهام و خیالات خودش است. همه چیز در خود امام و ولایت امام است. کلمه عقل خود امام است. کلمه ماء و حیات خود امام است، نور خود امام است، عدل خود امام است، خیر و برکت خود امام است. لذا از امام به بهار تعبیر می شود «السلام علی ربیع الأنعام» (۱۲) خود امام بهار موجودات زنده و خوبان عالم است. کسی که به امام برسد در فصل بهار است و کسی که به امام نرسد در فصل پاییز زندگی می کند و از حیات دور است.

همه چیز خود امام است و این حقیقت در حجاب است که یک مورد آن حجاب دشمنان، اولیا طاغوت، سقیفه و... است. وقتی این حجاب کنار رفت و آن کلمه غیبی الهی ظهور می کند. طبق آن چه در اخبار آمده است یکی از مصادیق و موارد غیب در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» امام زمان (عج) است. (۱۳) وقتی امام ظاهر می شود عقل و حیات و علم هم ظاهر می شود؛ عقل کامل می شود، عالم نورانی می شود و همه اهل مشاهده ملکوت می شوند و به حیات طیبه می رسند. وقتی نفس رحمانی امام به انسان ها می خورد زنده می شوند: «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ

كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» در دعای عصر غیبت است می خوانیم: «أَخِي بِه الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ أَشْفِ بِه الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ» (۱۴) قلوب مرده با امام زنده می شوند و خود ولایت امام شفای همه بیماری ها است همین طور که قرآن شفا دهنده است «وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس/۵۷) و بخل، کبر، حسد، شرک و صفات رذیله انسان با قرآن شستشو داده می شود، خود امام شفای بیماری های باطنی ما هستند. اگر ولایت امام به قلب انسان رسید زنده می شود، به توحید و طهارت می رسد، بخل و کبر و صفات رذیله از او رخت می بندد؛ صفات نورانی مثل عدل، جود، سخاوت، توکل، یقین و زهد در قلب انسان همه خود امام است و چیزی غیر امام نیست.

شش وظیفه منتظران ظهور

انتظار ظهور، انتظار خود امام است. وقتی خود امام ظاهر شد همه حقیقت ظاهر می شود. گاهی برای یک نفر مثل سلمان امام ظهور جزئی پیدا می کند سلمان موجودی می شود دارای علم، حیات طیبه، طهارت، عدل و از صفات رذیله پاک می شود، به توحید، یقین و ایمان می رسد و تا درجه دهم ایمان می رود. درجه دهم ایمان ظهور ولایت امیرالمومنین است و چیز دیگری نیست. لذا انتظار ظهور، انتظار خود امام است. مهم ترین وظیفه ما در عصر غیبت انتظار است، انتظار خود امام، نه انتظار چیز دیگری. اگر کسی از ظهور رفاه و عدل بخواهد، او در انتظار امام نیست. امام خود کلمه عدل هستند. خود ولایت امام وادی ایمن است. سرزمین ولایت امام فصل بهار و فصل رویش نعمت های الهی و ظهور نعمت های الهی است، لذا انتظار ما انتظار خود امام است

این انتظار چند حکم دارد. اول شناخت امام است. کسی که امام را نمی شناسد منتظر امام نیست، منتظر چیز دیگری است؛ می خواهد ارزانی شود می گوید امام بیاید شأن امام این نیست. مورد دوم معرفت اهداف امام و آثار ولایت امام است. وظیفه سوم دلبستگی و دلدادگی به این اهداف و تحقق آثار اما است. مورد چهارم امیدوار بودن به این است که این آثار مثل عدل، حیات طیبه، نور، رفاه، امنیت، علم، کمال عقل و... در عالم محقق شود. منتظر نباید مایوس باشد. وقتی ما از یاس نجات پیدا می کنیم که امام را بشناسیم و آلا کسی که امام را نمی شناسد هیچ وقت نمی تواند باور کند که در عالم حیات طیبه و عدل پیدا می شود، ولی وقتی امام را شناخت می فهمد ظهور امام یعنی عدل، حیات، امنیت، نور، بصیرت.

وظیفه پنجم این است که انسان خود را وقف این اهداف کند. کسی که دلبسته به امام و اهداف امام است، امیدوار به تحقق آن اهداف است و آن اهداف را شناخته، به طور طبیعی خودش را وقف امام و ظهور او می کند و منتظر امام می شود. خصوصیت این انسان منتظر که وظیفه ششم است این است باید اهل حلم و صبر باشد، علامت شناس باشد. او به دنبال دولت مستعجل نیست، هر جای تاریخ که ایستاده خودش را وقف امام را می کند. امام کی می آید؟ به تو چه مربوط است؟ به من چه مربوط است؟ ما امیدواریم همین امروز واقع شود، ولی این ربطی به ما ندارد

که امام امروز می آید یا هزار سال دیگر. به ما چه مربوط است؟ تدبیر الهی است مربوط به خود امام است. ما هر جای تاریخ که هستیم باید خودمان را خرج امام کنیم می شود، منتظر دنبال دولت مستجعل هم نباشیم. باید صبر کنیم و حلیم باشیم. یکی از مهم ترین ارکان انتظار صبر و حلم است. طلب دولت مستجعل کردن و عجله داشتن کار را پیش نمی برد. هر کاری وقت خودش را دارد. منتظر برای تعجیل ظهور دعا می کند و مومن ظهور امامش را نزدیک می بیند: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ يَرَاهُ قَرِيباً» (معارج/ ۶-۷) این یک تحول معرفتی است. وقتی انسان به معرفت رسید همیشه ظهور را کنار خودش می بیند. بنابراین پنجمین رکن این است که دنبال دولت مستجعل نباشیم. با عجله کار پیش نمی رود با حلم و صبر و استقامت خود را وقف کنیم و کار نداشته باشیم کی امام می آید به ما چه مربوط است؟ امام وظیفه الهی خود را در عصر غیبت انجام می دهند. وقتی ماموریت شان تمام شد عصر ظهور فرا می رسد و آن گاه ماموریت دوم خود را انجام می دهند. ما باید کار خودمان را خوب انجام دهیم. انسان وقتی منتظر است که با همه وجود اهداف امام را شناخته و دنبال چیز دیگری نیست؛ دنبال خود امام و ظهور امام است و هر جای عالم که هست خودش را وقف امام و اهداف بلند امام می کند. لذا اگر کسی منتظر امام باشد- هر جای عالم که هست- مثل کسی است که در جنگ بدر کنار وجود مقدس رسول الله بوده است، مثل کسی است که در عاشورا کنار سیدالشهداء بوده است، مثل کسی است که در خیمه امام زمان کنار حضرت است و در کنار حضرت شمشیر می زند. مهم ترین وظیفه ما الان نسبت به امام همین است. همین انتظار که عرض کردم افضل اعمال است و همه زندگی انسان باید تحت پوشش آن قرار بگیرد. انتظار عملی در عرض همه اعمال نیست، یک رویکرد است که همه زندگی انسان را تحت تاثیر قرار می دهد.

پی نوشت ها:

- (۱) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۵۱۶
- (۲) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۰۰
- (۳) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص: ۳۸۱
- (۴) الاختصاص، النص، ص: ۱۰۲
- (۵) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۳۲۶
- (۶) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص: ۲۹
- (۷) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۷۰
- (۸) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۲

(٩) تفسير العياشى، ج ٢، ص: ٥٠

(١٠) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٢٤، ص: ٧٢

(١١) الكافى (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٣٨٦

(١٢) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٩٩، ص: ١٠١

(١٣) كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، ص: ٣٤٠

(١٤) كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، ص: ٥١٥